

مقدمه

نوع تفکر انسان کهن همواره تفکری نمادین بوده است؛ براساس همین تفکر نمادین است که او جهان ماورای زمین یا عالم کبیر و آنچه که در آن است را در قالب خدایانی قدرتمند می‌پندارد که حاکم بر زندگانی زمینیان یا عالم صغیر هستند. البته باید به این نکته توجه داشت که با پیشرفت علم و به‌وجود آمدن جامعه صنعتی، این نوع تفکر نمادین این‌بار براساس اعداد و ارقام و علومی بر پایه ریاضیات و... نمود ظاهری خود را تغییر داد؛ اما همچنان داشته‌های باستانی را در خود نگاه داشت و به طرق مختلف چه مستقیم و خودآگاه و چه غیرمستقیم و ناخودآگاه در بطن جامعه به بازتولید آنها پرداخت. نمونه مهم این نوع تفکر نمادین در باب عالم کبیر یا آسمان و هر آنچه در آن است و تأثیر آن بر عالم صغیر یا زمین و زمینیان با عنوان تنجیم^۱ شناخته شده است. انسان آن دوران سیارات متحیره یا همان هفت سیاره مشتری^۲، زحل / کیوان^۳، ناهید^۴، عطارد^۵، مریخ^۶ و دو ستاره ماه^۷ و خورشید^۸، که زحل / کیوان یکی از قدرتمندترین و در عین حال منحوس‌ترین آنهاست را با مجموعه‌ای از خصوصیات منتسب به آن می‌شناخت. پیری، ریش سفید، پوست تیره مانند هندوان، گاه تاسی، بدن نیمه‌عریان، بز، گاو، شمشیر و خنجر و داس و... پوشش‌های سر مانند کلاه‌های نوک‌تیز یا فریجی و یا عمامه، پیشکاری یا خدمتکاری، جنون و بدبختی بخشی از خصوصیات منتسب به زحل هستند. از سوی دیگر میترائیسم به‌عنوان دیانتی از دوران باستان با همان نوع تفکر نمادین، سیاره زحل / کیوان را به‌عنوان سیاره حامی بلندمرتبه‌ترین مرحله میترائیسم یا همان مرحله پیر که با کلاه فریجی، داس و چیزی مانند کاسه است برمی‌گزیند. وجود زحل / کیوان و حضور خصوصیات منتسب به آن در زمینه اعتقادی آن دوران نمی‌تواند تصادفی باشد. لذا این پرسش مطرح می‌شود که چرا چنین تطابق‌های گاه آشکار و گاه غیرآشکار در نگارگری ایرانی - اسلامی و میترائیسم به‌عنوان دو حوزه‌ای که شاید به‌نوعی مختلف‌اند، بر پایه برخی خصوصیات منتسب نجومی اتفاق افتاده است؟ و آیا تنها آنها برحسب اتفاق بوده‌اند؟ اهمیت یافتن پاسخ و دلیل برای چنین پرسش‌هایی از آن روست که همگی

^۱ ناس در کتاب خویش، *تاریخ جامع ادیان*، در شرح و توصیف «نجوم» و «تنجیم» چنین می‌نویسد: «علم نجوم همان علم‌الهیئت، علم‌الهیئت افلاک، علم‌الهیئت عالم، علم‌الافلاک و علم‌صناعت نجوم است و امروز ما اصطلاح اخترشناسی را هم برای آن به‌کار می‌بریم... اما تنجیم همان اخترگویی یا نجوم احکامی است که می‌گفتند ستاره‌ها در سرنوشت زمین اثر دارند، و ما می‌خواهیم این اثر را کشف کنیم. مجموعه این دو را علم نجوم می‌خوانند. در آن زمان اصطلاح علم‌الهیئت را برای شاخه‌های خاصی از علم نجوم به‌کار می‌بردند که به شناخت نحوه قرار گرفتن یا ترکیب افلاک آسمانی، وضعیت سیاره‌ها و وضعیت زمین می‌پرداخت» (ناس، ۱۳۵۴: ۲۴).

^۲ Jupiter

^۳ Saturn

^۴ Uranus

^۵ Mercury

^۶ Mars

^۷ Moon

^۸ Sun

این داده‌ها شاید سخن از ساختار تکرارشونده‌ای گویند که هویت و نوع ارتباط فرهنگ‌های باستانی چون هندوایرانی و در سطحی کلان‌تر هندواروپایی را بیش از پیش از هاله‌ای بهام بیرون آورند. از طرفی بسیار ضروری می‌نماید که نگارگری ایرانی - اسلامی با تمام خصوصیات ویژه خود این بار بسیار عمیق‌تر و براساس ساختارهای اعتقادی درونی و گاه به صورت ظهوری نامعلوم مورد خوانش قرار گرفته و برای نمود هرچه بیشتر ارزش‌های خود با بومی‌سازی روش مهمی همچون آیکون‌نگاری - آیکون‌شناسی واربورگ - پانوفسکی مورد خوانش قرار گرفته و داشته‌های خود را بیش از پیش آشکار سازد. پانوفسکی^۹، ساکسل^{۱۰} و کلیبانسکی^{۱۱} محققانی هستند که با استفاده از روش آیکون‌نگاری واربورگ و آیکون‌شناسی پانوفسکی دست به تحقیقات گسترده و تطبیقی درباره زحل - کیوان و خصوصیات منتسب به آن در حوزه‌های مختلف تحقیقاتی همچون ادبیات، طب و هنر موجود در فرهنگ‌های باستان زدند و یافته‌های بسیار مهم خود را در کتابی با عنوان *زحل و مالیخولیا*^{۱۲} به چاپ رساندند. پانوفسکی در کتاب *مطالعاتی در آیکون‌شناسی*^{۱۳} درباره روش آیکون‌شناسی چنین اشاره می‌کند: «روش آیکون‌شناسی از سه مرحله تشکیل می‌شود؛ در مرحله اول محقق به آنالیز و تجزیه فرمی آثار و طبقه‌بندی داده‌های به دست آمده می‌پردازد. این مرحله را تحلیل کاذب فرم نیز نامیده‌اند. در این مرحله است که پس از تجزیه و تحلیل‌های فراوان به تدریج ساختار مشترک و بنیادین تکرارشونده مابین داده‌ها مشخص می‌شود. در مرحله دوم پانوفسکی نظر محقق را به جست‌وجو در منابع مکتوب همچون حکایات جلب می‌کند. می‌دانیم که ساختارهای تکرارشونده در دوران‌های مختلف، ریشه در باورهای نمادین مردمان آن فرهنگ خاص دارند؛ پس وجود بسترهای مختلف زیرمجموعه فرهنگ لازمه تبلور هرچه بیشتر این ساختارهای مشترک در صورت‌های گوناگونی چون نگارگری، شعر و... است؛ اما در مرحله سوم که آخرین مرحله در روش‌شناسی آیکون‌شناسی پانوفسکی است تمامی حوزه‌های ممکن مطالعاتی همچون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و... برای شناخت و درک روح مسلط دوران باید به کار بسته شود و موضوع مطالعاتی در تمامی حیطه‌های ممکن، مورد پژوهش قرار گیرد. این مرحله خود روندی گاه بسیار طولانی خواهد داشت و نیازمند مطالعات فراوان خواهد بود» (Panofsky, ۱۹۳۹). با توجه به روش آیکون‌نگاری - آیکون‌شناسی و کتاب ارزشمند *زحل و مالیخولیا* محقق بر آن شد تا ریشه‌های این سنت فکری و اعتقادی را این بار در ایران و نگارگری ایرانی - اسلامی به عنوان مجرای بسیار مهم انتقال مفاهیم اعتقادی - فرهنگی را به عنوان بخش مهمی از فرهنگ‌های باستان مورد تحقیق قرار دهد. با توجه به این مهم، محقق در ابتدا با مطالعه کتاب پانوفسکی به نام *زحل و مالیخولیا* به ارتباط میان زحل / کیوان و میترائیسم و عقاید مردمان دوره‌های مختلف در این باب

^۹ Panofsky

^{۱۰} Saxl

^{۱۱} Klibansky

^{۱۲} Saturn and Melancholy

^{۱۳} Studies in Iconology

به‌صورتی کلی و بسیار کوتاه آشنا شد اما این کتاب به‌گونه‌ای کاملاً مختصر به اعتقادات غیرعربی با عنوان کیوان در نجوم عربی و نه ایرانی می‌پردازد؛ داده‌های این کتاب دوران باستان تا قرون وسطا را در بر می‌گیرد. پس نبودن نام فرهنگ ایرانی در این کتاب جای تعجب داشت؛ بنابراین محقق برای تکمیل داده‌های نجومی به کتبی همچون *آثارالباقیه و التفهیم بیرونی*، *مواقع النجوم ابن عربی*، *مفاتیح العلوم خوارزمی*، *صورالکواکب صوفی*، *نجوم کهن در آموزه‌های ابن عربی* بورکهارت، مقاله *زحل*، *فرمانروای هزاره هفتم*^{۱۴} نوشته آنتونیو پانایانو رجوع کرد و داده‌های بسیار مهمی را در زمینه نجوم و زحل / کیوان به‌دست آورد. در پایان‌نامه‌های ثبت‌شده در ایران‌داک و مقالات موجود نمایه‌شده در زمان این پژوهش، موردی از مطالعه تطبیقی بین میترائیسم و نگارگری ایرانی - اسلامی یافت نشد؛ بیشتر مطالعات درباره خود میترائیسم و یا ارتباط آن با حوزه‌های دیگر مطالعاتی بود که از آن میان می‌توان به پایان‌نامه‌های علیرضا بلنداقبال با عنوان *رهیافتی نجومی به تفسیر روایت زرتشتی آخرالزمان*، مرتضی فرهمند با عنوان *خاستگاه میترائیسم*، اباذر دهقان با نام *مطالعه نمادهای مذهبی در معماری تخت جمشید*، وحیده نوروززاده‌چگینی با نام *حافظ و میترائیسم*، مهدیه نوشاد با نام *بررسی و تحلیل اسطوره خورشید بر پایه خورشید یشت اوستا*، مهتاب کاظمی با عنوان *بررسی خورشید در آیین مهر و میترائیسم و استفاده آن در طراحی وبسایت‌های تبلیغاتی* و پروین صفوی با نام *مفهوم قربانی از میترائیسم تا اسلام*، اشاره کرد.

ریشه‌شناسی زحل / کیوان و مستندنگاری ابوریحان بیرونی

برطبق تعریف ارائه‌شده توسط لغت‌نامه ریشه‌شناسی و لغت‌نامه قرن لغت زحل - کیوان را معادل ایزد کشاورزی، باغداری، بذر کاری و... و به ارمغان‌آورنده تمدن برای رومی‌ها با ریشه‌ای لاتینی، هم‌عرض با کروئوس یونانی و پدر زئوس، و همان کیوان در پارسی دانسته‌اند. «Saturn» را یا از اسم satus «بذر، تخم» یا از مصدر satio «کاشتن» می‌دانند و آن را از ایزدان کشاورزی به‌شمار می‌آورند و جشن saturnalien یعنی جشن برداشت محصول در روم را با آن مرتبط می‌دانند. اما ریشه‌شناسی دقیق‌تر این نام را با Sātu-s* و یونانی siti-s «دور شدن، محو شدن» مربوط می‌کند (۱۰۸: ۱۹۳۳، kulitz). «نام کیوان از بابلی ka-= mul GENNA a-a- nu یا ka-a-a-ma-nu از این صورت است که Kayawān و بعداً Kēvān / Kaiwān منتج شده است و در سراسر شرق با سیاره ساتورن یکی دانسته می‌شود. در عربی واژه زحل نیز به ساتورن اطلاق می‌شود. در تاج العروس، زحل را از ریشه زح ل به معنی «دور کردن» می‌داند، زیرا زحل در آسمان هفتم و بسیار دور قرار گرفته است. اما زحل در لغت به معنی «عقب افتادن، در راه پس ماندن و درنگ کردن» و در آرامی ریشه زح ل به معنی «درخشیدن» هم هست. همین معنی که در القاب زحل به صورت «الثاقب»، «فس»، «شهاب الثاقب» دیده می‌شود. در بابل هم لقب nabū «درخشنده» برای کیوان وجود دارد. در مجموع می‌توان دریافت که درخشندگی این سیاره از راه دور چنین صفاتی را ایجاد کرده است. در هند ساتورن با نام‌های Āsita

^{۱۴} Saturn, the Lord of the Seventh Millennium

«تیره» و Kāla «کبود» و Nīlavasas «آنکه در پوشش آبی تیره است» خوانده می‌شود، در زبان فارسی صفت زحل‌رنگ = تیره‌رنگ با آن پیوند دارد. جالب اینجاست که در سومر هم ساتورن به‌صورت mul- gíg «ستاره تیره» خوانده می‌شود. شاید بدین دلیل فلز مرتبط با ساتورن را «سرب» می‌دانند (Eilers, ۱۹۷۸: ۹۳-۹۶). «در فارسی استعاره «هندوی سپهر چرخ گردان، هندوی پیر، هندوی گنبد گردان، هندوی باریک‌بین» به زحل اطلاق می‌شود؛ همچنین لقب برید الفک یا برید فلک به‌معنی «پیک فلک» عجیب به نظر می‌رسد، زیرا بیشتر لقب «ماه» است؛ البته می‌توان زحل را به‌عنوان «پیک بد پیام فلک» دانست؛ همان چیزی که در نجوم عربی آن را به «نحس الاکبر» می‌شناسند. در فارسی، زحل مقیم فلک هفتم است و او را با لقب‌های «میر هفتمین آسمان، مقیم منزل هفتم» می‌خوانند. همچنین او «پاسبان» خوانده می‌شود و این دقیقاً با واژه یونانی τούρος «شبگرد» برابر است، که پلوتارک آن را لقبی می‌داند که مصریان بر ساتورن نهاده بودند. در کنار ابلیس، ساتورن لقب «پیر خسیس» را دارد. البته لقب پیر را مشتری هم دارد و این نشانگر این است که هر دو این سیاره‌های بسیار دور و بزرگ در ویژگی‌هایی به هم نزدیک شده‌اند. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که معمولاً در منابع تصویری شرق و غرب، زحل (ساتورن) به‌شکل کشاورز، مشتری (ژوپیتر) به‌شکل شهروندی عالی‌مقام، بهرام (مارس) به‌شکل جنگاور، ناهید (ونوس) به‌شکل بانویی درباری، عطارد (مرکور) به‌شکل خردمند و کاتب و خورشید به‌شکل شاه نمایش داده می‌شوند. تنها ماه است که به‌طور روشنی با ویژگی خاصی خود را نمایش نمی‌دهد، اما به اشکال ملکه، شاهزاده‌خانم اغلب در کنار خورشید نشان داده می‌شود» (ibid: ۶۴). در نگاه منجمان، به‌خصوص منجمان دوره اسلامی، همچون بیرونی چنان که در کتاب *التفهیم* اشاره می‌کند، برخی خصوصیات منتسب به زحل / کیوان بدین ترتیب هستند: «زحل / کیوان نر است و نهاری. منزلگاه آن فلک هفتم است. بروج جدی و دلو منزلگاه آن هستند. این سیاره برخلاف خورشید و ماه، قطب مخالف مشتری، یاریگر مریخ است و از زهره یاری می‌جوید. البته هندوان، زهره و عطارد را دوست زحل می‌دانند، مریخ و خورشید و ماه دشمنان آن و مشتری میانجی با اوست. در میان رنگ‌ها زحل / کیوان دلالت بر رنگ سیاه و آن سیاهی که به زرد زند و تاریکی و سبز دارد. در میان اقلیم‌ها، اقلیم اول اقلیم زحل / کیوان است. آن کوه‌هایی که رویدنی در آنها نمی‌روید از آن این سیاره هستند. در میان جایگاه‌ها مرتبط است با سرداب‌ها، ستودان‌های گبران، چاه‌ها، بناهای کهن، یب‌راهه‌ها، جای گردآمدن رفتنی‌ها و صحراها، باشیر از هر نوع و ستورگاه گاو و خران و اسب‌ها و فیل‌خان‌ها. در میان فلزها فلز سرب منتسب به زحل / کیوان است. جانوران سیاه و آنچه که سوراخ در زمین دارند، گاو، بز، اسب سیاه، شترمرغ، سنجاب، سمور، دله، گربه، موش و مارهای بزرگ و سیاه و کژدم مرتبط با زحل / کیوان هستند. در میان پرندگان و حشرات مرغابی، مرغ شب، کلاغ، پرستوی سیاه و مگس را هم طبیعت زحل / کیوان می‌دانند. در میان نسبت‌ها پیران، پدران، برادران مهین، نیاکان و بندگان مرتبط با این سیاره هستند. در میان دوران زندگی بر دوران پیری اشاره دارد. چهره‌های زشت، مرتبط با زحل / کیوان در نظر گرفته می‌شدند. از نظر خلق‌و‌خو مردمان نکوهنده، بخیل، کینه‌توز، خویشتن‌واهم‌کشیده، بزرگمنش باوسوسه، راستگو، رازدار، نخواهد که کسی را نیکی بود، خشمگین نمی‌شود اما اگر خشمگین شود قدرت کنترل آن را ندارد. زحل / کیوان از نظر احوال و کردار مرتبط است با غریبی، درویش‌مسلکی، بخل هم بر خود و هم بر دیگران، تنها، اندوهگین، حيله‌گر، گریان، یتیم و نالان. بیماری‌های پنهان با علل پوشیده و مرگ به زحل / کیوان نسبت داده شده است. بناها، کشاورزان، گورکنان، فروشنده‌های مواد آهنی و سربی و استخوانی

و برده‌های سیاه، سفلگان، گدایان و مرده‌کشان، و در حالت سلطانی هرآنچه که شر و غضب و شکنجه در آن است، مرتبط با زحل در نظر گرفته شده و در میان طبقات اجتماعی، طبقه دهقانان و ضیاع و عقار آنان در رابطه مستقیم با این سیاره هستند که اگر محل قرارگیری زحل / کیوان در شرق باشد، همه‌گونه خوب و نیک است و اگر در غرب باشد بسیار بد. از نظر دلالت‌های مطلق زحل / کیوان دلالت بر سردترین و سخت‌ترین و گنده‌ترین و پلیدترین چیزها دارد. کوتاهی و خشکی و سختی و گرانی همه از کیفیات آن است. در میان روزها روز شنبه متعلق به زحل / کیوان است. زحل / کیوان در میان معدن‌ها بر معدن مرداسنگ و ریمهن و زاگ و سنگ‌های سخت دلالت دارد. در میان سهم‌های هفت ستاره و سیاره سهم بستن و زندان و رهایی یافتن از زندان از آن زحل / کیوان است. از دلالت‌های این سیاره بر زمین بلغم خام است. در میان کیش‌ها و مسلک‌ها دلالت بر جهودی و سیاه‌پوشی دارد. زحل / کیوان را به گونه‌های مختلف ترسیم می‌کنند اما به‌طور کل تصاویری چون پیری با سر مردم در دست راست و کف مردم در دست چپ برنشسته بر یک گرگ در حال جنباندن مردگان، و برنشسته بر اسبی گلگون در حالی که به دست چپ خود و بر سر خود سپری دارد و در دست راستش شمشیری» (← بیرونی، ۱۳۸۷).

جدول ۱: باز نمود برخی خصوصیات منتسب به زحل / کیوان: شخص پیر، پوست تیره، تاس، کلاه فریجی یا نوک‌تیز (پوشش عمامه‌ای بر سر)، عصا، داس، پتک یا تبر، لباس غیرمجلل، پیشکار یا خدمتکار یا دهقان، گاهی به همراه بز در نگاره‌های ایرانی- اسلامی

نگاره‌ها با ارجاع مستقیم به زحل	قسمت مرتبط با نمود صوری زحل در نگاره	نگاره‌ها با ارجاع غیرمستقیم به زحل	قسمت مرتبط با نمود صوری زحل در نگاره
 عجایب- المخلوقات، قزوینی، قرن ۱۵ م.، منبع: (سایت ۱:	 - شخص پیر با ریش و پوست تیره و احتمالاً تاس - عصا یا چوبدستی در دست - لباس غیرمجلل	 تخریب معبد اورشلیم، آثارالباقیه عن القرون الخالیه، بیرونی، منبع: (گری، ۱۳۸۵، ۱۵۷).	 - شخص پیر با ریش سفید و پوست تیره و تاس - چیزی مانند داس در دست - لباس غیرمجلل مانند آن است که به دستور

شخص سمت چپ تصویر در حال تخریب معبد است.		- پوشش عمامه‌ای بر سر	بازیابی در ۳۰/۶ (۱۳۹۴)
 - شخص با پوست تیره و ریش و احتمالاً تاس - داس در دست - لباس غیرمجلل - عمامه‌ای بر سر - از آنجا که در حال درو کردن گندم است احتمالاً دهقان است.	 مونس الاحرار، محمدبن بدر جاجرمی، منبع: (گری، ۱۳۸۵: ۱۵/۱۷۶).	 - شخص پیر با ریش سفید و پوست تیره و احتمالاً تاس - چیزی مانند داس در دست - لباس غیرمجلل و بالا تنه برهنه - سوار بر بز - کلاه نوک‌تیز مانند فریجی بر سر	 کتاب البلهان، عبدالحسن اصفهانی، قرن ۱۴م، منبع: (سایت ۲: بازیابی در ۳۰/۶ (۱۳۹۴).
		 - شخص پیر با ریش سفید و پوست تیره و سر تاس	

^{۱۵} "تو کشتمند جهانی ز داس مرگ بترس کنون که زرد شدستی چو گندم نجسی (ناصر خسرو، دیوان اشعار، قصیده ۲۵۷).

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو (حافظ).

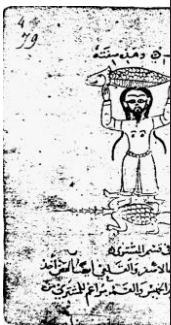
^{۱۶} مشتری ساختی از جرم زحل مسن خنجر بران اسد (خاقانی، دیوان).

کتاب الموالید، ابومعشر، قرن ۱۵ م.، منبع: (سایت ۳: بازیابی در ۳۰/ ۱۳۹۴) ۱۸.	- شمشیر در دست راست - چیزی مانند تاج در دست چپ - لباس غیرمجلل و بالاتنه برهنه - سوار بر گاو	حمله اژدهای موسی به خدمتکار و جادوگر فرعون، قصص الانبیای نیشابوری، (گری، ۱۳۸۵: ۲۲۸) ۱۷.	- شخص با سر تاس - کلاه نوک تیزش در کنارش - با توجه به نام اثر او جادوگر و خدمتکار است.
عجایب- المخلوقات، قزوینی، قرن ۱۵ م.، منبع: (سایت ۴: بازیابی در ۳۰/ ۱۳۹۴) ۱۸.	- شخص پیر با ریش و موی سپید - دو وسیله عصا مانند در بالاترین وضعیت دستان - لباس غیرمجلل و بالاتنه برهنه	ضیافت ساده، شاهنامه طهماسبی، ۱۹ (Metropolitan Bulletin, ۱۹۷۸: ۲۸)	- شخص با ریش و سبیل و احتمالاً تاس - بزی در دستان - لباس غیرمجلل - در پایین‌ترین قسمت تصویر و خارج از جمع ضیافت است، پس احتمالاً پیشکار یا خدمتکار است.

^{۱۷} در گلش تخم غلامی را که کشت این همه کردار آن ارواح زشت (اقبال لاهوری، جاویدنامه، فلک زحل).

^{۱۸} زور او بت‌شکن به روز ازل دست او تیغ‌زن بر اوج زحل (سنایی، حدیقه الحقیقه، باب سوم).

^{۱۹} جدی کان خانه عیش و طرب اولاد است زحل آراست به پیرایه عز و اقبال (سلمان ساوجی، قصیده ۵۸).

 - شخص بدون ریش و با موهای کم پشت و عمامه‌ای بر سر - تبری در دست - لباس غیرمجلل - در پایین تصویر خارج از محیط ضیافت پشت دیوار در حال انتظار است، پس احتمالاً پیشکار یا خدمتکار است.	 مکتب قزوین، قرن ۱۶ م. (Metropolitan Bulletin, ۱۹۷۵:۳۵)	 - شخص با ریش و سیل و موی بلند - ماهی بزرگی بر دو دست و بر لاک پشتی ایستاده - لباس غیرمجلل و بالاتنه برهنه	 زحل، قرن ۱۶ م. (Pingree, ۱۳-۹۸۹)
---	---	--	---

زحل / کیوان در میترائیسم

در تعریف میترائیسم بهتر است از تعریف بزرگ نادرزاد مترجم کتاب *آیین میترا* استفاده کنیم که «میترائیسم را آیین پرستش مهر یا میثره (سنسکریت میترا) یکی ازخدایان هندوایرانی معرفی می‌کند. به گفته وی آیین میترائیسم در آسیای صغیر شکل خاص و سری به خود می‌گیرد و از آنجا به روم و اروپا می‌رود. در این میان بسیار مورد توجه سربازان رومی قرار می‌گیرد، اما سرانجام مغلوب قدرت مسیحیت شده و در اواخر قرن چهارم میلادی از بین می‌رود. از داده‌های مهم این آیین، کتیبه اردشیر دوم هخامنشی است که اهورامزدا، میترا و آناهیته را با هم ستایش می‌کند. درواقع مغان، خداوند را در اهورامزدا یافتند و بدین ترتیب مفهوم کروئوس یا سرور زمان را از درون آن بیرون کشیدند. آنها میترا را پسر و قاصد خداوند می‌دانستند. میترائیسم در آسیای صغیر نیز ظاهر شد و در بین شاهانی که پس از اسکندر بر متصرفات وی همچون ارمنستان و کوماگنه (قسمتی از سوریه) حکمرانی می‌کردند بسیار رواج پیدا کرد و درباره پادشاهان اشکانی نیز شاهد ظهور نام مهرداد (میتريدات) در میان آنها هستیم که خود نشانه‌ای انکارناشدنی است. به گفته پلوتارک آیین سری مهرپرستی به واسطه متحدان مهرداد، پادشاه پونتوس، که همان دزدان دریایی کیلیکیا بودند در ۶۷ ق.م. وارد

ایتالیا شد. مشخص است که کیلیکیا همواره از مراکز مهم مهرپرستی به شمار می‌رفته است، چراکه در قرن سوم میلادی سکه‌هایی در شهر طرسوس کیلیکیا ضرب شده‌اند که نشان مهر در حال کشتن گاو نر را بر خود دارند. این اجتماعات سری که ظاهراً به‌منظور مقابله با استعمار رومیان شکل می‌گرفت، انجمن‌هایی مردانه و کاملاً نظامی بوده است و مراسم و مناسک خاص خود را داشته‌اند. پس از این دوره مهرپرستی به دست سربازان رومی به ایتالیا برده شد» (ورمازرن، ۱۳۹۰: ۲۱). «معابد مهری در غار بنا می‌شدند اما با گسترش مهرپرستی در اروپا و مساعد نبودن وضعیت غارها برای بنا کردن معابد مهری، تصمیم بر آن شد تا معابد مهری را بر زمین بسازند و چنین شد که این معابد از درون غارها به روی زمین آمدند. اجزای تشکیل‌دهنده معابد مهری آنچنان که مشخص است شامل راهرویی با سکوهایی برای نشستن در دو طرف راهرو، محراب مهر با نقش مهر در حال کشتن گاو نر در انتهای راهرو با دو مشعلدار در طرفین، و تصاویر حیواناتی چون مار، سگ، عقرب، کلاغ و شیر و تصاویر درخت و منطقه البروج در نقوش مهری است. راجر بک نیز از وجود تصویر سگ، مار، عقرب، کلاغ، یک جفت دوقلو و به‌خصوص از تصاویر به‌دست‌آمده از حوزه دانوب، یک فنجان و یک شیر که البته دم گاو درون تصویر تبدیل به چند پر گندم شده است نیز سخن می‌گوید. از دید بک در آسمان‌نگاری باستان پایین خط ممتد نشان‌های منطقه البروجی از حمل تا عقرب تصور می‌شد که جمعی از صور فلکی وجود داشته‌اند که به گونه‌ای نمادین بازگوکنندگان المان‌های آیکونیک تصاویر میتراپی هستند. اساساً آیکونوگرافی میترا سمبل‌های نجومی به‌خصوص نشان‌های منطقه البروجی بسیار واضحی را نمایان می‌کند. خدای خورشید و الهه مادر در آیکون آیین دینی اصلی یا همان جنگ با گاو نر میترا حضور مشخصی دارند. خدای خورشید بازیگر اصلی در اپیزودهای میتراپی است و میترا درواقع خود خورشید است» (Beck, ۲۰۰۶: ۳۰). «ظاهراً «مهر» تابع اهورمزدا و زروان آکرانه (زمان نامتناهی) بوده است و خود به‌عنوان آفریننده و واسطه میان انسان و خدایان برتر پرستش می‌شده است» (ورمازرن، ۱۳۹۰: ۷). «اهمیت نجوم و ستارگان و سیارات هفت‌گانه در دیانت مهری از آن روست که هر کدام از این ستارگان و سیارات به هنگام تولد و سیر روح به عالم زندگانی خصوصیات مرتبط خود را به روح می‌دادند و در راه بازگشت یا مرگ این ارواح بودند که در هر کدام از مراحل خصوصیت مرتبط را به سیاره و ستاره مرتبط بازپس می‌دادند و البته کمک ایزدان باد را در گذر از این مراحل بسیار ارجمند و حیاتی می‌پنداشتند. بدین ترتیب است که در معابد مهری توالی قرارگیری جایگاه‌ها به‌صورت زحل / کیوان یا ساتورن، خورشید، ماه، مشتری یا ژوپیتر، مریخ یا مارس، زهره یا ونوس و عطارد یا مرکور بوده است. در آیین مهرپرستی، غار میتراپی به‌عنوان کائنات در نظر گرفته می‌شد و در طی طریقت آن از هفت مرحله به نمایندگی سیارات هفت‌گانه به نام‌های کلاغ، داماد، سرباز، شیر، ایرانی، پیک مهر، و پدر سخن رفته است. کلاغ را نماینده عطارد، داماد را نماینده زهره، سرباز را نماینده مریخ، شیر را نماینده مشتری، ایرانی را نماینده ماه، پیک مهر را نماینده خورشید، و پدر را نماینده زحل / کیوان می‌دانستند. البته از نظر بک وجود این مراحل هفت‌گانه و نشان‌های نجومی آنها همه گویای نظریه تأثیر عالم اولی بر عالم سفلی است» (Beck, ۲۰۰۶: →). پانوفسکی، ساکسل و کلابینسکی، نویسندگان *زحل / کیوان و مالیخولیا* در کتاب خود به این نکته اشاره می‌کنند که «نویسندگان دوران پیشارنسانسی به کیش میترائیسم بسیار توجه داشته‌اند و میترا یا همان مهر را خدای زمان می‌دانستند و همان‌طور که پیشتر ذکر شد در متون مختلف نیز از زحل / کیوان به‌عنوان خدای زمان نام برده شده است و می‌دانیم که مرحله هفتم یا بالاترین درجه در کیش مهری نیز نماینده زحل / کیوان است» (Klibansky, →)

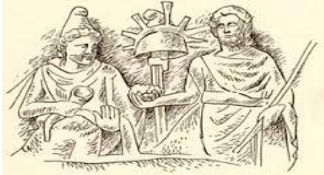
۱۹۷۹ et al. در باب تصاویر مختلف به‌دست‌آمده از میترا در حال کشتن گاو، نظریات گوناگونی مطرح شده است. «نظریه زمانی استنلی اینسler به سال ۱۹۷۸ این حقیقت مهم را نشان می‌دهد که نوع قرارگیری المان‌های تصویر گاوکشی میترا از سمت راست به چپ تقریباً هماهنگ است با ترتیب قرارگیری صور فلکی از غرب به شرق. نظریه نجومی دیگر متعلق است به جان نورث به سال ۱۹۹۰؛ براساس نظریه وی این تصویر آیکونیک بیش از آنکه نقش تقویمی را ایفا کند، فعلی ساعت‌گونه دارد. او سیزده جزء این تصویر را با صور فلکی یا جزئی از آنها در نظر می‌گیرد که پشت سر هم در مقاطع زمانی در طول یک ساعت قرار می‌گیرند. رینولد مرکلباخ در سال ۱۹۸۴ مراحل میترائیسم را با هفت سیاره مرتبط می‌داند و هرکدام از المان‌های این تصویر البته به‌جز گاو را مرتبط با سیارات هفت‌گانه می‌داند. چهار حیوان اطراف این تصویر یعنی کلاغ، مار، عقرب و سگ هستند که به چهار مرحله اول تعلق دارند و به‌گونه‌ای نزدیک‌تر به عطارد، ونوس، مریخ و مشتری مرتبط‌اند. به‌عقیده ورمازرن کلاغ از طرف عطارد، داماد از طرف زهره، سرباز از طرف مریخ، شیر از طرف مشتری، ایرانی از طرف ماه، پیک مهر از طرف خورشید، و پدر از طرف زحل / کیوان حمایت می‌شدند. اما در این میان نظریه رابرت تورکان بسیار جالب است. او به این نکته اشاره دارد که اگر آیکونوگرافی یک زبان است و بسیاری از نشان‌های این تصویر نجومی هستند، نمی‌توان گفت که لزوماً پیام‌های این تصاویر نیز نجومی باشند. اما خود یک رابطه نقش گاوکشی میترا با نجوم را در غار میترایبی این‌گونه توضیح می‌دهد که (۱) نقش میترا دقیقاً همان نقطه اعتدال است. (۲) میترا تیغ برج حمل را با خود دارد که همان نشان مریخ است و بر گاو نر زهره سوار است و ترازو نیز نشان زهره است همانند ثور. (۳) میترا به‌عنوان خالق پیدایش ابتدایی بر خط استوا قرار گرفته است در حالی که نشان‌های شمالی درست در سمت راست او قرار دارند و نشان‌های جنوبی در سمت چپ او. (۴) آنها کاوتس مشعلدار را به‌دلیل گرمایش به سمت جنوب و کاتوپاتس، دیگر مشعلدار را به‌دلیل سرمای حاصل از وزش بادش به سمت شمال قرار دادند. در عالم اولی و کائنات، میترا خط استوای قدسی را حکمرانی می‌کند. این خط استوای قدسی به‌صورت دایره‌ای بسیار بزرگ نیمه قدسی شمالی را از نیمه جنوبی و نقاط اعتدالی را از هم جدا می‌کند. اگر میترا را در نقطه اعتدال بهاری در نظر گیریم که به‌سوی پاییز رو کرده است، نشان‌های شمالی منطقه البروج چون حمل و دیگران به‌سمت راستش و به‌سوی بالا و نشان‌های جنوبی چون حوت و باقی در سمت چپش به‌سمت پایین منحنی شده‌اند» (Beck, ۲۰۰۶). با در درست داشتن چنین داده‌هایی و توجه به این نکته که دلیل اصلی انتشار اعتقادات نجومی در این کیش «رابطه بسیار نزدیک مغان ایرانی به‌واسطه گسترش شاهنشاهی هخامنشی با دینمردان کلدانی که خود در علم ستاره‌شناسی به حذاقت شهیر بودند، بود، بنیان نجومی هرچه بیشتر میترائیسم را نمایان می‌کند. به اعتقاد محققان همین مغان یونانی‌مآب آسیای صغیر بودند که مراسم سری میترائیسم را پایه‌گذاری کردند. از جمله داده‌های بسیار جالب توجه، توصیف مانی توسط مردی به نام هژمونئوس به سال ۳۵۰ پس از میلاد است که مانی را با روپوشی به‌رنگ آبی و مزین به رنگ‌های مختلف با عصایی از جنس آبنوس در دست و کتابی بابلی در دست چپ توصیف می‌کند. همان‌طور که ورمازرن معتقد است این توصیف از لباس مانی شباهت بسیار زیادی به پوشش دینمردان مهری دارد. از دیگر داده‌های مهم تصویری در این زمینه افراد نقش‌شده در پرستشگاه مهرپرستی آوانتن هستند که بنا به نظر محققان، ظاهراً شرقی هستند و از خصوصیات ظاهری‌شان می‌توان به سر تراشیده و ریش انبوهشان اشاره کرد. نکته جالب آنجاست که زحل / کیوان به‌عنوان ستاره حامی مرحله آخر مهرپرستی نیز در متون نجومی مصور قرون اولیه

اسلامی به‌خصوص در کتب نجومی ابومعشر با همین خصوصیات ظاهری تصویر شده است. میترا در حوزه دانوب نیز به‌صورت خدایی با محاسن انبوه، در حالت درازکشیده ترسیم شده است که تنها نیمه پایینی بدنش ملبس به پوششی خاص است» (◀ ورمازرن، ۱۳۹۰). داده جالب دیگری که در کتاب ورمازرن به آن برمی‌خوریم سر خدای خورشید، یافت‌شده در معبد سنت پریسک است که هاله‌ای از اشعه‌های ساخته‌شده از جنس سرب دور آن را فرا گرفته؛ دقیقاً حالت نیمه‌عریان، تاسی و ریش انبوه از خصوصیات برشمرده بیرونی در باب زحل / کیوان بوده است. بسیار جالب است که حتی جنس مورد نظر برای هاله خدای خورشید که در مقاطعی هم‌عرض میترا و گاه خود میترا در نظر گرفته می‌شده و حمایت زحل / کیوان را برای خود داشته است، در قرون بعدی و در دوره اسلامی، با گذشت سالیان بسیار همان جنسی است که این‌بار برای نگاشتن جداول سحر و جادو به کار رفته است. بنابر گزارش بیرونی در کتاب *التفهیم* «نوع فلز مرتبط با زحل / کیوان سرب است» (◀ بیرونی، ۱۳۸۶). «مرشد جماعت مهری که نماینده میترا بر روی زمین است مورد حمایت قاطع ساتورن / زحل است و به همین دلیل است که از علامت‌های مشخص‌کننده مرشد مهری یا همان پیر داس است؛ چراکه طبق نظر محققان این حیطة در برخی تصاویر ساتورن در حال اهدای خنجر یا داسی قلابدار به میترا دیده شده است و برخی اوقات میترا در زمان و مکان ذبح گاو یا همان زمان به‌وقوع پیوستن معجزه اولیه تولد در طبیعت دیده شده است. پس تعجبی ندارد اگر حمایت از پیر یا مرشد مراحل هفت‌گانه مهری که به زمان غیبت میترا جانشین او شده، به ستاره کیوان / زحل سپرده شده باشد. از نکات مبتنی بر پایه و اساس نجومی میترائیسم وجود گاو بر فراز معبد میترایبی است که همان حضور ثور در برج خورشید است. حلول خورشید در برج ثور همان فرارسیدن بهار است و به همین دلیل است که مراسم ذبح گاو یا تاورکتونی در فصل بهار انجام می‌شده است. در جمله مراسم مهری صخره سنگ نماد گنبد آسمان است و حاکی از اهمیت نجوم و آسمان در این کیش است» (◀ اولانسی، ۱۳۸۷؛ ورمازرن، ۱۳۹۰). «در نقش‌برجسته یافت‌شده در ناحیه استربورکن خصوصیتی منحصربه‌فرد از ساتورن دیده می‌شود. در این نقش‌برجسته که در میان طرحی دایره‌ای‌شکل از گل و گیاه قرار گرفته، ابتدا کائوس یا همان هرج‌ومرج آغازین قبل از خلقت و بعد فروانروی ساتورن / زحل به‌عنوان قدرت مطلق و اول پس از کائوس به نقش درآمده که حاکی از اهمیت بسیار بالای ساتورن / زحل است. خدایانی مانند ماه (آرتمیس، لونا، دیان)، خورشید (آپولون، هلیوس - سل)، مریخ (مارس)، عطارد (مرکور)، مشتری (ژوپتر)، ناهید / زهره (ونوس)، و زحل / کیوان (ساتورن) تجسم ستارگانشان هستند و در عین حال از سالکان در طی طریق مراحل هفت‌گانه تشریف‌حمایت می‌کنند و هفت ایزد موکل روزهای هفت‌گانه هفته هستند. میترائیست‌ها معمولاً میترا یا ساتورن را با مرکور یا عطارد که برطبق داده‌های نجومی به خردمندی و کتابت معروف است، مقایسه می‌کرده‌اند و سخن از خصوصیات مشابه این دو خدا می‌گفته‌اند. این دو ایزد درواقع حکم راهنمایان مسافران را داشته‌اند و این دو هستند که راه سفر به ابدیت را به سالک نمایان می‌کنند. در مهرکده‌ای واقع در استوکشتات آلمان مجسمه‌ای از هرمس / مرکور را یافته‌اند که دیونیزوس / باکوس خداوند شراب یونانی - رومی را در آغوش داشته است. در آیین پرستش دیونیزوس / باکوس افرادی که از پرستندگان او بودند بسیار مستی می‌کرده‌اند و بدین ترتیب به حالتی از خلسه فرو می‌رفته‌اند. در این میان از خود بی‌خود می‌شدند و به این گمان می‌رسیدند که راه رسیدن به دیونیزوس خوردن گوشت بز و آشامیدن خون آن است. زمانی که گروهی از این پرستندگان دچار حالتی از جنون می‌شدند بز نری را می‌گرفتند و زنده‌زنده از هم می‌دریدند» (◀ ورمازرن،

۱۳۹۰) و نکته بسیار جالب آن است که برطبق مستندنگاری‌های بیرونی «از جمله حیوانات مرتبط با زحل / کیوان، بز است» (← بیرونی، ۱۳۸۶). همان‌گونه که پیشتر ذکر شد «نوآموز دیانت مهری پس از حصول و یادگیری علوم چون الهیات، نجوم، رمل و طالع که اهمیت بسیار زیادی در انجام مراسم نیایش ایزد داشتند، به طی مدارج و مراحل هفت‌گانه میترائیسم مشغول می‌شد. در اولین مرحله که همان مرحله کلاغ است، نوآموز تحت حمایت سیاره عطارد یا همان مرکور که پیام‌آور خدایان است قرار می‌گرفت. از علائم او یک چوب است که دو مار به دورش چنبره زده‌اند و عنصر او هواست. مرحله دوم، مرحله همسر است؛ نوآموز مرحله همسری تحت حمایت سیاره زهره یا ونوس است. عنصر او آب و از علائم او مشعل و چراغ است. سرباز مرحله سوم است که تحت حمایت سیاره مریخ یا مارس قرار دارد. عنصر او خاک و از علائم او توبره، نیزه و کلاه‌خود است. مرحله چهارم شیر است. سیاره حامی شیر، مشتری یا ژوپیتر است. عنصر او آتش و نماد او بیلچه است. شیر با غسل دستان را می‌شوید و جامه‌ای ارغوانی‌رنگ به تن می‌کند. مرحله پنجم پارسی است. در این مرحله رهرو تحت حمایت ماه قرار دارد و از نمادهای او داس است و این داس نشان می‌دهد که پارسی از مریدان باوفای خدای خویش است؛ چراکه داس همواره نمادی از ساتورن بوده است. او در این مرحله نیز دستان خود را به‌منظور پاک‌ی با غسل شست‌وشو می‌دهد و جامه‌ای خاکستری‌رنگ به تن می‌کند. مرحله ششم، مرحله پیک خورشید نام دارد. مرید در این مرحله تحت حمایت خورشید قرار می‌گیرد، جامه‌ای شرقی به‌رنگ سرخ با کمربندی زردرنگ به تن می‌کند. از علائم او تازیانه، هاله، مشعل و عصای نازک است. مرحله هفتم مرحله پیر یا مرشد نام دارد. پیر، جامه‌ای ارغوانی‌رنگ به تن می‌کند و تحت حمایت زحل / کیوان یا ساتورن قرار دارد» (← اولانسی، ۱۳۸۷؛ ورمازرن، ۱۳۹۰؛ Beck, 2006 →). لازم به ذکر است که بیرونی نیز در *التفهیم*، «ارغوانی را نیز از رنگ‌های منتسب به زحل / کیوان» ذکر می‌کند (← بیرونی، ۱۳۸۷). همان‌طور که در تصویر شماره یک مشاهده می‌شود، ابزار مرتبط با زحل / کیوان در علائم بازشناسانده پیر در میترائیسم دقیقاً دیده می‌شوند، خنجر یا داس و عصا و کلاه فریجی یا نوک‌تیز از جمله آنها هستند. در تصویر شماره دو، سیمای ساتورن را می‌بینیم که با نیمه ردایی همراه با یک عصا در دست و پوششی بر سر دیده می‌شود. تصویر شماره سه، میترا را در حال کشتن گاو با خنجری در دست و همچنان کلاه فریجی بر سر نشان می‌دهد و البته لباسی که قسمت پایینش تمام بدن را پوشانده است. همان‌طور که پیشتر در مستندنگاری بیرونی نیز در *التفهیم* بررسی کردیم، این علائم نشان از علائم منتسب به زحل / کیوان دارند.

جدول ۲: بخشی از خصوصیات منتسب به زحل / کیوان در تصاویر میترائیستی: کلاه فریجی یا نوک‌تیز، وسیله‌ای مانند عصا در دست و لباسی نیمه‌عریان

 تصویر ۳: میترا در حال کشتن گاو (ورمازرن، ۷۹، ۱۳۹۰)	 تصویر ۲: علائم بازشناسانده پیر، (ورمازرن، ۱۳۹۰، ۱۸۳)	 تصویر ۱: سیمای ساتورن، روی فرسک
---	---	---

		بازیافته در دورا (ورمازن، ۱۳۹۰، ۱۲۶).
		
http://factsanddetails.com/world/cat55/sub350/item2318.html	https://www.google.com/search?q=mithraism+pics	www.alamy.com-AY3M67

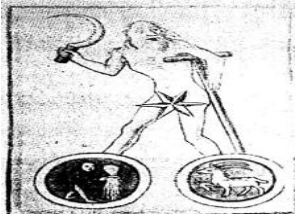
تطبیق نگاره‌های ایرانی - اسلامی، غربی و تصاویر برجای مانده میترائیستی بر مبنای نمود تصویری و باوری مرتبط با زحل / کیوان

براساس خصوصیات مذکور در باب خصوصیات منتسب به زحل در منابع مستندنگاری غربی و ایرانی - اسلامی و نوع ظهور و اهمیت زحل / کیوان در تصاویر و عقاید میترائیستی، جدول زیر برای بازنمایی ساختار مشترک باوری در پس تصاویر ارائه می‌شود.

جدول ۳: تطبیق تصاویر مربوط به زحل / کیوان در تصاویر غربی، میترائیستی و ایرانی - اسلامی

از جمله خصوصیات منتسب به زحل / کیوان	تصاویر غربی	تصاویر میترائیستی	نگاره‌های ایرانی - اسلامی
ابزار زحل / کیوان: خنجر، داس، عصا، شمشیر، پتک و...			

۲۰ نحس اکبر بر سپهر از سهم تیغ هندیت هندوی سرگشته بر نیلی حصارى بیش نیست (www.ganjoor.net) و
 (← ماهیار، ۱۳۹۳).

زحل، (سایت ۱: بازیابی در ۳۰/۶/۱۳۹۴).	علائم بازشناسانده پیر، (ورمازن، ۱۳۹۰، ۱۸۳).	 (Klabinsky, etal, ۱۹۷۹: ۴۳ ۸)	
 زحل، (کتاب البلهان، قرن ۹ ه.ق.: ۴۲)	 سیمای ساتورن، روی فرسک بازیافته در دورا (ورمازن، ۱۳۹۰، ۱۲۶).	 (Klabinsky etal, ۱۹۷۹: ۴۴۷)	بدن نیمه‌عریان
 مشاغل ستارگان هفت‌گانه، (کتاب البلهان، قرن ۹ ه.ق.: ۵۰)	 میترا در حال کشتن گاو (ورمازن، ۱۳۹۰، ۷۹).	 http://www.holyblasphemy.net/jesus-and-the-lion-king/	پوشش سر: کلاه فریجی یا نوک تیز، پوشش پارچه‌ای بر سر یا به صورت عمامه

نتیجه‌گیری

تفکر نمادین انسان باستان او را قادر به شناخت جهان اطرافش ساخت. براساس همین جهان‌بینی نمادین بود که سیارات متحیره و ستارگانی چون ماه و خورشید در نظر او به هیئت خدایانی درآمدند که زمین و زمینیان را تحت تسلط قدرت خود داشتند. در واقع به‌قول روژمان و واربرگ انسان باستان مقهور قوانین خودساخته‌اش شد؛ او خود به عالم کبیر قدرت خدایی بخشید و زندگی خود را تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن دید. با گذشت دوره‌های مختلف و حضور ادیان گوناگون، گاه این تفکر نمادین قدرت گرفت و گاه پس رانده شد. در دوران دیانت میترائیسم است که حضور سیارات به هیئت خدایان به‌وضوح دیده می‌شود؛ در این دیانت زحل / کیوان، خدا - سیاره حامی مرحله هفتم یا پیر است که خود بلندمرتبه‌ترین مقام در این طریق عقیدتی محسوب

می‌شد. در این پژوهش، محقق کوشید تا با استفاده از روش آیگون‌نگاری و آیگون‌شناسی واربورگ - پانوفسکی و بر پایه اثر مهم *زحل و مالیخولیا* و مستندنگاری‌های بسیار ارزشمند بیرونی در کتاب *التفهیم* در باب خصوصیات منتسب به سیارات از جمله زحل / کیوان و رجوع به نگاره‌های کتب نجومی و غیرنجومی به بررسی آیگون‌نگارانه و تفسیر برخی خصوصیات منتسب به خدا - سیاره زحل / کیوان در تصاویر برجای‌مانده از میترائیسم و حضور گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم آنها در نگاره‌های ایرانی - اسلامی، بپردازد. براساس این تحقیقات برخی خصوصیات منتسب به زحل / کیوان از جمله وجود عصا، چوبدستی، داس، خنجر، شمشیر و... گاه حتی پیاله، پوشش سر به صورت عمامه، کلاه فریجی یا نوک‌تیز و گاه حضور گاو یا بز و بدن نیمه‌عریان به صورت مشترک در ساختار تصویری نگاره‌های ایرانی - اسلامی، میترائیستی و برخی نگاره‌های غربی بازنشاسایی شد که همگی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم سخن از همان تفکر نمادین در باب خصوصیات منتسب به زحل / کیوان را دارند که در طی قرون مختلف در بطن جوامع و فرهنگ‌های باستان به تولید و بازتولید خود، گاه به گونه‌ای مستقیم و خودآگاه و گاه غیرمستقیم و ناخودآگاه، پرداخته‌اند.

منابع و مأخذ

- ابن عربی، شیخ اکبر محی‌الدین. *مواقع النجوم*. ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولى. ۱۳۹۱.
- اولانسی، دیوید. *پژوهشی نو در میتراپرستی*. چ، سوم. ترجمه مریم امینی، تهران: چشمه. ۱۳۸۷.
- بلنداقبال، علیرضا. *رهیافتی نجومی به تفسیر روایت زرتشتی آخرالزمان*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. استاد راهنما: کتیون مزدآپور، استاد مشاور: حنیف قلندری، زهره زرشناس. ۱۳۹۳.
- بور کهارت، تیتوس. *نجوم کهن در آموزه‌های ابن عربی*. ترجمه لیلا کبریتچی و مهدی حبیب‌زاده، تهران: مولى. ۱۳۹۳.
- بیرونی، ابوریحان. *احکام نجوم در بیان کواکب و برج‌ها*. ترجمه جلال همایی. تهران: کتابخانه مجلس. ۱۳۱۶.
- بیرونی، ابوریحان. *التفهیم*. ترجمه جلال‌الدین همایی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۸۶.
- بیرونی، ابوریحان. *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۹.
- پاکباز، رویین. *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*. تهران: زرین و سیمین. ۱۳۸۰.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف. *مفاتیح العلوم*. ترجمه سیدحسین خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۹.

- دهقان، اباذر. *مطالعه نمادهای مذهبی در معماری تخت جمشید*. دانشگاه سیستان و بلوچستان. استاد راهنما: سیدرسول موسوی حاجی، علی‌رضا طاهری، استاد مشاور: محب‌علی آبسالان. ۱۳۹۰.
- شمس‌الدین، سیده‌شبنم. *آیکون‌نگاری سیاره زحل / کیوان در نگارگری ایرانی*. ۱۳۹۴. پایان‌نامه چاپ‌شده.
- شمیسا، سیروس. *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*. تهران: زرین و سیمین. ۱۳۸۳.
- صرامی، عارفه؛ سیده‌شبنم شمس‌الدین، تأویل و تفسیر نگاره‌های ایرانی - اسلامی بر پایه نجوم، تهران: انسان‌شناسی، ۱۳۹۷.
- صفوی، پروین. *مفهوم قربانی از میترائیسم تا اسلام*. دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز. استاد راهنما: پرویز عباسی‌داکانی، استاد مشاور: بهزاد سالکی. ۱۳۹۰.
- صوفی‌رازی، عبدالرحمن. *صورالکواکب*. ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی، بهروز مشیری. تهران: ققنوس. ۱۳۸۱.
- عبدی، ناهید. *درآمدی بر آیکونولوژی (نظریه و کاربرد مطالعه موردی نقاشی ایرانی)*. تهران: سخن. ۱۳۹۱.
- عبدی، ناهید. *بررسی هنر تطبیقی در رویکرد پیکره مطالعاتی تطبیقی در نظام آموزشی دیگر کشورها: دانش‌های تطبیقی، مجموعه مقالات فلسفه، اسطوره‌شناسی، هنر و ادبیات*. تهران: سخن. ۱۳۸۹.
- فرهمند، مرتضی. *خاستگاه میترائیسم*. دانشگاه فردوسی مشهد. استاد راهنما: پدram جم، استاد مشاور: محمدتقی ایمانیپور. ۱۳۹۵.
- کاظمی، مهتاب. *بررسی خورشید در آیین مهر و میترائیسم و استفاده آن در طراحی سایت‌های تبلیغاتی*. دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز. استاد راهنما: فاطمه ملک‌افضلی، استاد مشاور: شهرام گلپریان. ۱۳۸۸.
- کنبای، شیلا. *نگارگری ایرانی*. ترجمه مهناز شایسته‌فر. تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی. ۱۳۸۱.
- گری، بازل. *نقاشی ایرانی*. ترجمه عربعلی شروه. تهران: دنیای نو. ۱۳۸۵.
- گیاهی‌یزدی، حمیدرضا. *تاریخ نجوم در ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ۱۳۸۸.
- ماهیار، عباس. *نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی*. تهران: اطلاعات. ۱۳۹۳.
- ناس، جان بی. *تاریخ جامع ادیان*. چ، سوم. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: پیروز. ۱۳۵۴.
- نوروززاده‌چگینی، وحیده. *حافظ و میترائیسم*. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. استاد راهنما: کامران کسای، استاد مشاور: اسماعیل قافله‌باشی. ۱۳۸۵.

نوشاد، مهدیه. بررسی و تحلیل اسطوره خورشید بر پایه خورشید یشت / اوستا. دانشگاه علامه طباطبائی. استاد راهنما: ابوالقاسم اسماعیل پور، استاد مشاور: مجتبی منشی زاده. ۱۳۸۹.

ورمازن، مارتین. آیین میترا. چ، هشتم. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: چشمه. ۱۳۹۰.

ویدن گرن، گئو. پژوهشی در خرقه درویشان و دلق صوفیان، ترجمه بهار مختاریان، تهران: آگه، ۱۳۹۳، صص ۲۸-۲۹.

Barton, T.. *Ancient Astrology*. London: Rutledge. ۱۹۹۴.

Beck, R.. *The Religion of Mithras Cult in the Roman Empire*. N. Y.: Oxford University Press Inc.. ۲۰۰۶.

Eilers, W.. *Sinn und Herkunft der Planetennamen*. München. ۱۹۷۶.

Klibansky, R., Panofsky, E., & Saxl, F.. *Saturn and Melancholy*. Nendeln/ Liechtenstein: KRAUSREPRINT. ۱۹۷۹.

Kossak, S.. *Indian Court Painting: 16th to 19th Century*. N. Y.: The Metropolitan Museum of Art Publication. ۱۹۹۷.

Kulitz, H.. (۱۹۹۳). *König Yima und Saturn in: Oriental Studies*. Oxford: London: pp. ۸۶-۱۰۸.

O' Neill, J. P.. *Ancient Near Eastern Art, the Metropolitan Museum of Art Bulletin*. N. Y.: Metropolitan Museum of Art Publication. ۱۹۸۴.

Panofsky, E.. *Studies in Iconology: Humanities Themes in the Art of the Renaissance*. Oxford: Westview Press. ۱۹۳۹.

Pingree, D.. (۱۹۹۷). *From Astral Omens to Astrology: From Babylon to Bikaner*. Vol. LXXVIII, Roma: Is. I. A. O..

Rougemont, F.. (۱۹۹۳). *Eine Bildersammlung zur Geschichte von Sternglaube und Sternkunde, in: Aby Warburg: Bildersammlung zur Geschichte von Sternglaube und Sternkunde im Hamburger Planetarium*. Hrsg. Fleckner, U., Galitz, R; ..., Hamburg.

Suter, H.. *Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre Werke, A bhandlungen zur Geshichte der Mathematischen Wissenschaften*. Hefte ۱۰, Leipzig. ۱۹۸۱.

Warburg, A.. *Die Einwirkung der Sphaera barbarica auf die kosmischen Orientierungsversuche des Abendlandes*. Per Monstra Ad Spaeram, ۶۸; ۷۳, Hamburg. ۲۰۰۸.

Bialecka, A.. *KINDER DER LUNA*. Published Ph.D. article. Universitat Wien. ۲۰۰۸.

Panaino, A. & Pingree D. . *Saturn, the Lord of the Seventh Millennium: East and West*. ۴۶ (۳-۴): ۲۳۵- ۲۵۰, ۱۹۹۶.

Pingree, D.. *Astronomy and Astrology in India and Iran*. ۱۹۶۳. Isis, ۵۴: ۲۲۹- ۲۴۶.

Pingree, D.. *Classical and Byzantine Astrology in Sassanian Persia*. ۱۹۸۹. ۴۳: ۲۲۷- ۲۳۹.

<http://www.etymonline.com/index.php?term=Saturn>; بازیابی در ۱۳۹۴/۴/۱.

<http://www.holyblasphemy.net/jesus-and-the-lion-king>. ۹۴/۷/۲ بازیابی در

Site ۱) http://warburg.sas.ac.uk/vpc/VPC_search/record.php?record=۵۹۲۴
بازیابی در ۹۴/۶/۳۰

Site ۲) http://warburg.sas.ac.uk/vpc/VPC_search/record.php?record=۸۴۰۴
بازیابی در ۹۴/۶/۳۰

Site ۳) http://warburg.sas.ac.uk/vpc/VPC_search/record.php?record=۸۵۱۳ بازیابی
در ۹۴/۶/۳۰

Site ۴) http://warburg.sas.ac.uk/vpc/VPC_search/record.php?record=۸۱۵۶ بازیابی
در ۹۴/۶/۳۰